

درنگی بر ماهیت «نیروهای ملی-مذهبی» و جایگاه آنان در ملیون

مقدمه.....	۲
ابهام اصلی درباره ملی-مذهبی.....	۳
تاریخچه و عملکرد کلی نیروهای ملی-مذهبی.....	۴
درنگی بر سوابق نیروهای ملی-مذهبی تا قبل از نهضت آزادی ایران.....	۴
تشکیل «نهضت آزادی ایران».....	۵
سایر نیروهای با گرایش ملی-مذهبی قبل از انقلاب.....	۹
عملکرد ملی-مذهبی‌ها در انقلاب بهمن ۵۷ و تا امروز.....	۹
تشکیل «گروه ملی-مذهبی».....	۱۱
درنگی بر عملکرد کلی نیروهای ملی-مذهبی.....	۱۱
دیدگاه‌های امروز نیروهای ملی-مذهبی و تعامل آنان با سایر ملیون.....	۱۲
آخرین تغییرات مهم دیدگاه‌های نهضت آزادی ایران.....	۱۲
درنگی بر دیدگاه‌های امروز نهضت آزادی ایران.....	۱۴
آخرین دیدگاه‌های «گروه ملی-مذهبی» با نظرات مهندس سبحانی.....	۱۵
چرا اتحاد مناسبی بین گروه‌های مختلف ملی ایجاد نشده است؟.....	۱۹
نتیجه‌گیری.....	۱۹

مقدمه

این نوشته تلاش می‌کند عقاید «نیروهای ملی-مذهبی» و جایگاه آنان در جبهه وسیع ملیون یا همان نیروهای مصدقی را مشخص نماید. فقط قبل از پرداختن به ادامه مطلب باید خاطر نشان شود تقسیم بندی فعلی ما از طیف ملی-مذهبی شامل دو بخش «نهضت آزادی ایران» و «گروه ملی-مذهبی» است. در این مطلب هرگاه منظور کل این نیروها باشد از اصطلاح ملی-مذهبی و هرگاه منظور به طور خاص گروه ملی-مذهبی باشد، از عنوان «گروه ملی-مذهبی» استفاده خواهد شد. به جرات هم می‌توان گفت مجموع این دو گروه امروزه اکثریت مطلق نیروهای ملی-مصدقی دارای گرایشات عمیق مذهبی و با جایگاه تشکیلاتی خارج از جبهه ملی ایران را پوشش می‌دهند.^۱

در صفحات بعد تلاش می‌کنیم کلیات مسائل تاریخی مربوط به این گروه‌ها و آخرین مواضع شادروانان مهندس «مهدی بازرگان» دبیر کل اسبق نهضت آزادی ایران و مهندس «عزت‌الله سبحانی» رهبر فقید گروه ملی-مذهبی را بررسی نمائیم. در بحث مواضع لازم به ذکر است که مرحوم بازرگان در سال ۱۳۷۱ آخرین مواضع‌شان را به شکل عمومی اعلام نمودند. مرحوم سبحانی هم در چند سال آخر عمر در صدد بودند دیدگاه‌های گروه‌شان را به شکلی شفاف برای همگان بیان کنند و اینجانب در همین مورد از محضر ایشان بسیار فیض بردم. البته ریشه بحث ایشان با من به نگارش مقاله‌ای^۲ از سوی اینجانب برمی‌گشت که در آن برخی برداشت‌های اشتباه به همراه نقدها و پرسش‌هایی درباره نیروهای ملی-مذهبی مطرح شده بود. خوشبختانه بعد از آن مطلب، آن بزرگوار برای کمک به روشن شدن مسائل و آگاه‌سازی افرادی چون اینجانب در اواخر سال ۱۳۸۶ پاسخ مکتوب و مشروحه‌ای را برای نگارنده ارسال نمودند. ایشان حتی به برخی سوالات تلفنی پاسخ داده و قراری هم برای مصاحبه گذاشتیم. ولی متأسفانه برخی اشتباهات اینجانب و از همه بدتر بحران انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ و مسائل متعاقب آن، موجب شد نتوانم استفاده کامل را از آن شرایط ببرم. به خصوص برخوردهای نیروهای امنیتی بعد از انتخابات، فضائی ایجاد کرد که چنان مباحثی کلاً راکد شدند. بیماری و بعد فوت ایشان در خرداد ۱۳۹۰ هم حسرت آن شرایط را برایم باقی گذاشت. با تمام این تفاسیر به جرات باید گفت بخش‌هایی از آن پاسخ می‌تواند به عنوان یک منبع مناسب برای شناخت حرکت ملی-مذهبی و آخرین دیدگاه‌های آن بزرگمرد استفاده گردد. به خصوص اینجانب در آن زمان مشغول تحقیق در این باره بودم و ایشان بزرگوارانه تلاش کردند مسائل شفاف شود چنانکه در همان پاسخ نوشته‌اند:

"روی سخنم با کل دوستان جبهه ملی است"

لذا به احتمال بسیار قوی اگر بحران ۸۸ و ضایعه درگذشت‌شان نبود، ایشان آن دیدگاه‌ها را به شکل یک مطلب مستقل برای اطلاع همگان منتشر می‌کردند. دلیل روشن این مساله هم این است که حتی همان پاسخ را به برخی دوستان ملی-مذهبی ارائه نموده‌اند.

به این دلایل اینجانب تصمیم گرفتم با نگارش مقاله پیش رو، اشتباهات قبلی خودم را رفع نموده و نکات کلی نظرات آن شادروان را منتشر کنم. بدیهی است این سبک نیز برای خوانندگان محترم بسیار بهتر از خواندن مطلب حاوی پاسخ اشتباهات من است و حداقل باعث پرهیز از طولانی شدن بیهوده نوشته خواهد شد. از دوستان هم خواهشمندم با توجه به نگارش این مقاله، مطلب قبلی و پاسخ آن را نادیده بگیرند. به خصوص که تقریباً تمام نکات عمومی مهم آن پاسخ در همین مقاله لحاظ شده‌اند. امید که این نوشتار گامی در جهت شناخت بهتر نیروهای ملی مذهبی باشد.

ابهام اصلی درباره ملی-مذهبی

قبل از پرداختن به مطلب به جرات باید گفت کمتر کسی در بین ملیون در شرافت، مبارز بودن و آزادگی اکثریت مطلق نیروهای ملی-مذهبی تردید دارد. بحث و نقد اصلی درباره ملی-مذهبی عمدتاً مربوط به رویکرد آنان به میزان دخالت دین در حکومت است. به هر روی امروزه دو دیدگاه کلی درباره شیوه تعامل دین با حکومت وجود دارد:

۱- یک دیدگاه در دموکراسی‌های امروزی جا افتاده و معتقد به «جدائی دین از حکومت» و تدوین قوانین به وسیله عقل جمعی و با توجه به نیازهای امروزی است. این دیدگاه عقیده دینی را جزو امور خصوصی افراد در نظر گرفته و تفاوتی بین پیروان عقاید مختلف نمی‌گذارد.

۲- دیدگاه دیگر که تا قبل از رنسانس در اروپا هم رایج بود، معتقد به حکومت دینی و تدوین قوانین و حکومت‌داری بر مبنای کتب آسمانی و مفاهیم دینی است. در نتیجه عقاید افراد در آن امور شخصی نیستند که تجلی آن را می‌توان در نظام جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد.

در این میان ملیون بنا به درسی که از مکتب دکتر مصدق آموختند (اعتقادش به مدل مشابه غرب) و با توجه به تجربه جمهوری اسلامی، اعتقاد محکمی به جدائی دین از حکومت و برقراری نظام‌های دموکراتیک و آزاد مشابه غرب دارند. این هم ربطی به اعتقادات شخصی آنان ندارد کما اینکه برخی بی‌دین و برخی با دین هستند. همچنین بدیهی است پیروان راه دکتر مصدق نباید به عقاید شخصی هیچ کس از جمله افراد ملی-مذهبی دخالت نمایند. اما دخالت دین در امور حکومتی در زندگی تمام مردم تاثیر دارد که به این لحاظ لازم است رویکرد نیروهای ملی-مذهبی درباره این مهم با شناخت عملکرد تاریخی و دیدگاه‌های کنونی اینان بررسی گردد.

تاریخچه و عملکرد کلی نیروهای ملی-مذهبی

درنگی بر سوابق نیروهای ملی-مذهبی تا قبل از نهضت آزادی ایران



آیت‌الله سیدرضا زنجانی

دخالت دین در حکومت در ایران سابقه‌ای طولانی دارد و نیروهای مذهبی آزادی‌خواه در خیلی عرصه‌ها حضور داشته‌اند. البته بحث‌های زیادی در کیفیت این مسائل هست ولی به هر حال برخی مشروطه‌خواهان مذهبی بودند و برخی مذهبی‌ها در مبارزه با استبداد رضاشاه موثر بودند. حال بررسی سوابق این طیف قبل از نهضت ملی شدن نفت از حوصله این مطلب خارج است و ما به مسائل بعد از آن می‌پردازیم.



آیت‌الله سید محمود طالقانی

تجلی برجسته دفاع نیروهای مذهبی از آزادی در دوران شکوفائی نهضت ملی ایران بود. آن هنگام طیفی از مسلمانان تا به آخر به دفاع از نهضت ملی پرداختند که از جمله آنان می‌توان «آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی»، «آیت‌الله سید محمود طالقانی»، «مهندس مهدی بازرگان»، «دکتر یدالله سبحانی» و... را نام برد. اینان در دولت مصدق با او اختلاف عقیدتی پیدا نکردند و مشکلات جزئی و شخصی هم هرگز مسأله مهمی نشدند. این در حالی بود که در همان زمان برخی نیروهای مذهبی به سان «فدائیان اسلام» بر سر مسائل مذهبی به شدت با دولت دشمنی کردند.

مدتی بعد کودتای ۲۸ مرداد با شعار خطر کمونیسم و ضدیت مصدق با اسلام رخ داد و کسانی چون فدائیان اسلام و کاشانی تا مقطعی آزادی مناسبی پیدا نموده و به ملیون حمله می‌کردند. همان زمان مسلمانان مصدقی به بند و زنجیر کشیده شدند و باز به مبارزه ادامه داده و



دکتر یدالله سبحانی

حتی بخشی از «نهضت مقاومت ملی» را تشکیل دادند. به این ترتیب تا اینجا مشخص است این ملی-مذهبی‌ها بخشی از ارزنده‌ترین نیروهای ملی و آزاده ایران بودند. به خصوص که مصدق درباره جدائی دین از حکومت نسبتاً قاطع عمل می‌کرد و لذا حمایت آنان از مصدق امری بسیار روشنگر درباره ارجحیت آزادی بر سایر مسائل در دیدگاه‌شان است.

تشکیل «نهضت آزادی ایران»

اولین حرکت مهم تشکیلاتی دینی در بین نیروهای مصدقی در جریان تشکیل «نهضت آزادی ایران» رخ داد. البته علت تاسیس آن صرفاً مسائل مذهبی نبود و مشکلات درونی جبهه ملی دوم نیز در آن تاثیر داشت و در نهایت این گروه در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰خ (طبق مرامنامه) تاسیس شد. بنیانگذاران برجسته و اصلی آن مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر یدالله سبحانی بودند و مهندس منصور عطائی، حسن نزیه، رحیم عطائی و عباس سمیعی هم بقیه اعضای هیات موسس را تشکیل می دادند. اینان قبل از تشکیل نهضت نامه زیر را برای دکتر مصدق ارسال کرده بودند:

"جناب آقای دکتر محمد مصدق - پیشوای نهضت ملی ایران"

۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۰

با استحضاری که از وفاداری و ایمان مداوم مردم نسبت باصول نهضت ملی ایران دارید و علاقه و انتظاری که در دل‌های فرزندان وطن به احیای آزادی و تأمین استقلال کشور عزیز وجود دارد و با توجه به تحولات اخیر جهانی عده‌ای از افراد مومن مبارز که در طول هشت سال اختناق از ادامه راه پیشوای محبوب و تعقیب خواسته‌های مردم آرام ننشسته بودند در صدد برآمدند با توکل به عنایات خداوندی و به سرمایه شرف و غیرت و همت مردم آزاده ایران جمعیتی بنام «نهضت آزادی ایران» تشکیل دهند، یقین داریم از پشتیبانی و راهنمایی‌های پیشوای بزرگ خود پیوسته برخوردار خواهیم بود.

با تقدیم صمیمی‌ترین درود و سلام دوستان و ارادتمندان

از طرف موسسین نهضت آزادی ایران - مهندس مهدی بازرگان^۳

چنین اصراری بر پیشوائی مصدق نیز به روشنی نشانگر تلاش آنان برای ادامه راه او است. بعد در ابتدای مرامنامه نهضت آزادی ایران که به تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ منتشر شده، آمده است:^۴

"- نظر به لزوم صیانت حقوق ملت ایران که به مشیت الهی منشاء قدرت و حاکم بر مقدرات کشور خود می‌باشد.

- نظر به لزوم آزادی تشکیل اجتماعات ملی برای اشاعه این اصل اصیل که سرچشمه هر تحول صحیح اجتماعی نیروی ملت است و تا زمانی که هر فرد ایرانی احساس «شخصیت» و «آزادی» و «ارزش اجتماعی» نکرده خویشتن را در مقدرات خود موثر تشخیص ندهد یا از حق «فعالیت اجتماعی» و «اعتراض» و «انتقاد صحیح» استفاده ننماید استعداد ملی بروز نکرده رستگاری ملک و ملت تحقق نخواهد یافت.

بحکم:

۱- مبادی عالی دین مبین اسلام و قوانین اساسی ایران

۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر

۳- منشور ملل متحد

«نهضت آزادی ایران» برای تعقیب هدفهای مشروحه زیر فعالیت خود را آغاز می نماید.

اصول مرام و هدف

الف - از لحاظ سیاست داخلی

اصل اول: ۱- احیاء حقوق اساسی ملت ایران با استقرار حکومت قانون بمنظور تعیین حدود «اختیارات» و «مسؤولیتهای» قوای مختلف مملکت و برای تأمین حکومت مردم بر مردم.

که تاکید زیادی روی حاکمیت مردم و آزادی شده و دین را در کنار قانون مشروطه و اعلامیه جهانی حقوق بشر، محرکی برای آن مسائل معرفی می کند. این نیز نشانگر قرائت آزادی خواهانه اینان از دین است. (احتمالاً به استناد آیاتی چون «لا اکراه فی الدین» و «و شاور هم فی الامر») از این گذشته مهندس بازرگان در آن زمان طی یک سخنرانی غرض از تاسیس نهضت آزادی را چنین اعلام کرد:^۵

«نهضت آزادی ایران به هیچوجه من الوجوه درصدد ایجاد دکانی در مقابل جبهه ملی ایران و در عرض آن نیست. بلکه در طول آن و در حکم یکی از عناصر تشکیل دهنده و تکمیل کننده آن است. اگر ما را به عضویت پذیرفتند تشریک مساعی و همکاری صمیمانه خواهیم کرد. اگر نپذیرفتند لجاج و دشمنی نخواهیم کرد. بهر حال ما در طریقی قدم گذاشته ایم که مردم طی چنان طریقی را از جبهه ملی انتظار دارند.»

و در بخش دیگر همان سخنرانی گفته:

« آقای حسن نزیه عضو موسس نهضت آزادی ایران به تفصیل و تشریح کافی از مرامنامه صحبت خواهند کرد بنده بطور خلاصه باید عرض کنم ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم (کف زدن حضار). ۱- مسلمانیم نه باین معنی که یگانه وظیفه خود را روزه و نماز بدانیم.

بلکه ورود ما به سیاست و فعالیت اجتماعی من باب وظیفه ملی و فریضه دینی بوده دین را از سیاست جدا نمی دانیم و خدمت بخلق و اداره امور ملت را عبادت می شماریم. آزادی را بعنوان موهبت اولیه الهی و کسب و حفظ آنرا از سنن اسلامی و امتیازات تشیع می شناسیم. مسلمانیم باین معنی که به اصول عدالت و مساوات و صمیمیت و سایر وظائف اجتماعی و انسانی قبل از آنکه انقلاب کبیر فرانسه و منشور ملل متحد اعلام نماید معتقد بوده ایم...»

۲- ایرانی هستیم ولی نمی گوییم که هنر نزد ایرانیان است و بس. ایران دوستی و ملی بودن ما ملازم با تعصب نژادی نیست و بالعکس مبتنی بر قبول نواقص و معایب خود و احترام به فضائل و حقوق دیگران است. نسبت به حیثیت و استقلال و تعالی کشورمان



مهندس مهدی بازرگان

فوق‌العاده پافشاری می‌کنیم ولی مخالف ارتباط و تعادل با سایر ملل و زندگی در جهانی که روز بروز پیوندها و احتیاجات متقابل شدیدتر می‌شود نیستیم.

۳- تابع قانون اساسی ایران هستیم ولی منافی (نومن بعض و نکفر بعض) نبوده از قانون اساسی بصورت واحد جامع طرفداری می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم اصول و اساس آن که آزادی عقاید و مطبوعات و اجتماعات، استقلال قضات تفکیک قوا و بالاخره انتخابات صحیح است فراموش و فدا شود و اما فروع و تشریفات قانون با سوء تعبیر آن مقام اصلی را احراز نماید و بالنتیجه حکومت ملی و حاکمیت قانون پایمال شود.

۴- مصدقی هستیم و مصدق را از خادمین بزرگ افتخارات ایران و شرق می‌دانیم ولی نه به آن معنی و مقصدی که از روی جهل و غرض تهمت زده مکتب او را مترادف با هرج و مرج و تقویت کمونیسم و تعصب ضد خارجی و جدائی ایران از جهان معرفی کرده‌اند. ما مصدق را بعنوان یگانه رئیس دولتی که در طول تاریخ ایران محبوب و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم در راه خواسته‌های ملت برداشته توانست پیوند بین دولت و ملت را برقرار سازد و مفهوم واقعی دولت را بفهماند و به بزرگترین موفقیت تاریخ اخیر ایران یعنی شکست استعمار نائل گردد تجلیل می‌کنیم و باین سبب از (تز) و (راه مصدق) پیروی می‌کنیم. از خدا می‌خواهیم پیمان ما با او و با شما پیوسته برقرار بوده در راه حق و خدمت به ایران همگام و مقضی المرام باشیم."

که قانون مشروطه و راه مصدق بر مبنای جدائی دین از حکومت بودند و لذا نهضت آزادی هم بخشی از ملیون با همین اعتقادات بود. مهندس سحابی هم این نکات را تأیید و در پاسخ نگارنده نوشته‌اند:

"در مورد این پاراگراف از فرمایشات ایشان در صفحه ۳ باید بگویم که بخش اعظم مطالبشان^۶ مورد تأیید و تأکید این راقم است:

اولا این موضع ایشان که آنها، یعنی نهضت آزادی‌ها و بازرگان طبق اصول سوم و چهارم‌شان در زمره نیروهای مدافع قانون دموکراتیک بر مبنای جدایی دین از حکومت بوده‌اند و با آن گرایش حکومتی باید گفت (عملاً) ملی بوده‌اند.

...

مسئله تقدم دموکراسی بر احکام دینی امری نیست که امروزه بگوییم، خود ایشان [مسیبیان] با اشاره به اصل‌های سوم و چهارم مرامنامه نهضت آزادی این را تأیید می‌کنند و مرحوم بازرگان هم، در دادگاه سال ۴۳ و هم در زندان بر این مهم تأکید داشت"

به این دلایل دکتر مصدق در نامه‌ای به تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ و در پاسخ مهندس بازرگان، تشکیل نهضت آزادی را تأیید کرد.^۷ (در حالی که مصدق حتی یک خط در تأیید قیام ۱۵ خرداد ننوشته است). بعداً هم که اختلافاتی در جبهه ملی دوم بروز نمود، طی نامه‌ای در فروردین ۱۳۴۳ از عدم پذیرش نهضت آزادی در جبهه انتقاد کرد.^۸ البته آن اختلافات بر سر مسائل مبارزاتی و تشکیلاتی بود و بحث دین اصلاً مهم نبود. جبهه

ملی سوم نیز با هدایت دکتر مصدق و شرکت نهضت آزادی و سایر احزاب ملی در تابستان ۱۳۴۴ تشکیل شد^۹ ولی دستگاه شاه آن را سرکوب کرد و با فوت دکتر مصدق در سال ۱۳۴۵، آن نیز به بن‌بست رسید.



بمانیکه دق‌پای صالح مردم میان آید از صالح خدای نظریات نمی‌کنند
بمانیکه دیانت حکمت است از شمش پدید آید و تا آنگاه فروق نبرد در دنیا می‌بیند
دیک درنگ توحش می‌دهند و این بانه در راه آنداری استقلال ایران عزیز
از غیر خود می‌گزینند این عکس ناخبرانه از میز احمد آد آبی ۱۳۴۱
دکتر نهضت

عکس اهدائی دکتر مصدق با دستخط خودش به مناسبت محاکمه سران
و فعالان نهضت آزادی ایران

با وجود تمام این مسائل باید به این واقعیت هم اشاره شود که به هر حال عقاید مذهبی تا حد زیادی محرک نهضت آزادی بود کما اینکه مهندس بازرگان انگیزه ایجاد نهضت را به این شرح نقل کرده است:

"جبهه ملی ایران، همانطور که از اسمش پیداست، «جبهه» بود. یعنی اجتماع و اتحادی از واحدها یا مکتبهای اجتماعی و بعضی افراد شاخص که دارای مقصد مشترک (استقلال و آزادی ملت) بودند، ولی مقصد مشترک داشتن، ملازم یا محرک مشترک داشتن نیست. محرک بعضی ممکن است ناسیونالیسم، بعضی دیگر عواطف انسانی یا تعصبات نژادی، و

محرک بعضیها مثلاً ناسیونالیسم باشد [...] جبهه‌های ملی در همه جای دنیا، مجمعی از سنن و افکار و رنگهای مختلف می‌تواند باشد.

ولی برای ما، و برای عده زیادی از همفکران و شاید اکثریت مردم ایران، محرکی جز مبنایی و معتقدات مذهبی اسلامی نمی‌توانست وجود داشته باشد. نمی‌گویم سایرین مسلمان نبودند، یا مخالفت با اسلام داشتند، خیر، برای آنها اسلام ایدئولوژی اجتماعی و سیاسی حساب نمی‌شد، ولی برای ما، مبنایی فکری و محرک و موجب فعالیت اجتماعی و سیاسی بود. اتفاقاً چنین حزب و جمعیتی در ایران تشکیل نشده بود، یا اگر شده است فعلاً وجود نداشت.^{۱۰}

لذا مشخص است اینان در آن مقطع گرایش به دخالت دین در مسائل روزمره داشتند.

سایر نیروهای با گرایش ملی-مذهبی قبل از انقلاب

دیدگاه مشابه نهضت آزادی به مرور گسترش بیشتری یافت. مثلاً دکتر «علی شریعتی» با گرایش به همین تفکر به تبلیغ اسلام از دیدگاه خودش می‌پرداخت و تلاش کرد نهضت آزادی را در خارج از کشور ایجاد کند.^{۱۱} «سازمان مجاهدین خلق» هم توسط برخی جوانان نهضت آزادی با خط مشی مبارزه مسلحانه ایجاد شد که تاثیر عمیق افکار مذهبی و دفاع از اقشار ضعیف در دیدگاه‌های اینان نمود خیلی پررنگی داشت و اینان از اصلی‌ترین گروه‌های مبارز در انقلاب بودند. گروه‌های کوچک دیگری به سان «نهضت خدایپرستان سوسیالیست»، «جاما» و افراد دیگری با رویکردهای مشابه نیز وجود داشتند. (عمده اینان بعداً در گروه ملی-مذهبی قرار گرفتند که بعد به آن می‌پردازیم).

عملکرد ملی-مذهبی‌ها در انقلاب بهمن ۵۷ و تا امروز

بررسی انقلاب بهمن ۵۷ و اشتباهات ملیون در آن مطلب مفصل و مجزائی است اما چند نکته روشن در این زمینه وجود دارد:

۱- نکته اصلی این است که رهبران انقلاب و نیروهای مذهبی شعار آزادی و وعده حکومت مردمی می‌دادند. در نتیجه بیشتر ملیون تصور می‌کردند مذهبی‌ها در هر حال مطیع نظرات اکثریت مردم هستند و لذا هر نوع تغییر و اصلاحی در آینده با رای مردم به راحتی انجام خواهد شد. به این دلیل عمده ملیون هیچ نگرانی بابت قدرت گرفتن روحانیون یا تغییرات بعدی مورد نیاز اعم از جدائی دین از حکومت نداشتند و

نرمش‌های زیادی در برابر رهبر انقلاب نشان دادند. البته باید تاکید کرد بخشی از آن اقدامات هم به دلیل هیجان انقلاب بود.^{۱۲}

۲- «جمهوری اسلامی» تا قبل از به قدرت رسیدن روحانیون در ایران در هیچ کشوری تجربه نشده و هیچ قانون اساسی پیشنهادی نداشت. به همین دلیل برای اکثریت مطلق تحصیل‌کردگان و روشنفکران ایرانی ناشناخته بود. از آن سو نیروهای مذهبی با شعار دموکراسی جلو آمده و دولت موقت را توسط ملیون تشکیل دادند. به این دلایل اکثریت ملیون تصور می‌کردند حکومت مطلوب آیت‌الله خمینی نهایتاً چیزی مشابه دیدگاه‌های نهضت آزادی است.^{۱۳}

در نهایت اعتماد به وعده‌های روحانیون به همراه بغض فروخورده خفقان ۲۵ ساله و هیجان زیاد ناشی از انقلاب، باعث شد بخش عمده نیروهای ملی اعم از جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران و... به روحانیون اعتماد کرده و در انقلاب ۵۷ با آنان متحد گردند. با بالا گرفتن انقلاب، بازرگانان از سوی رهبر به نخست‌وزیری منصوب گشت. او علیرغم تردید اولیه آن را پذیرفت و اکثر ملیون از او حمایت کردند چنانکه دکتر سنجابی وزیر امور خارجه و داریوش فروهر وزیر کار دولت موقت شدند. اینان در آن سمت‌ها بیشتر توان‌شان را به عشق استقلال و آزادی روی ایجاد ثبات در کشور و جمهوری شدن نظام گذاشتند که تا حدی لازمه آن مقطع بحرانی بود.^{۱۴} از آن سو نیروهای مذهبی به دنبال قبضه کردن کل قدرت بوده و به مرور تمام نهادهای دولتی را در دست گرفتند. در نتیجه ملیون مدت کوتاهی بعد از انقلاب در برابر آنها ایستاده و به زندان یا گوشه انزوا رفتند.

بازرگان تا آخرین روزهای دولتش برای حاکمیت مردم تلاش کرده و در نهایت قدرت را بدون کمترین چشمداشتی رها نمود. سایر ملی-مذهبی‌ها نیز روال مشابهی داشتند که بررسی آن در این مجال نمی‌گنجد.^{۱۵} (بحث آن دسته از مجاهدین خلق که به مبارزه مسلحانه روی آوردند، کاملاً جداسـت و اصلاً ربطی به این مقاله ندارد.) این مسائل هم نشان می‌دهد اکثریت ملی-مذهبی‌ها ابداً قدرت طلب یا سازشکار نبودند زیرا در آن مقطع بحرانی با تسلیم در برابر روحانیون و سرکوب مردم می‌توانستند در مقامات بالا بمانند.^{۱۶} مثلاً دکتر «حسن حبیبی» عضو نهضت آزادی با تسلیم به روحانیون تا سال‌ها معاون اول رئیس‌جمهور باقی ماند. مقایسه او با کسانی چون مهندس بازرگان، دکتر سحابی و دکتر یزدی هم گویای حقایق لازم است. از آن زمان تا امروز نیز فضای خفقانی بر کشور مستولی شده که به هیچ یک از ملیون اجازه حرکت خاصی نمی‌دهد. البته این به معنی سکوت کامل نیست و همه اینان ولو به شکل ضعیف کماکان در تلاش برای آزادی ایران هستند ولی به نتیجه مناسبی نرسیدند.

تشکیل «گروه ملی-مذهبی»

آخرین اتفاق مهم تشکیلاتی نیروهای ملی-مذهبی تا به امروز (۱۳۹۳) از سال ۱۳۷۵ شروع شد و آن به کار بردن اصطلاح ملی-مذهبی به عنوان یک گروه توسط مهندس سبحانی بود.^{۱۷} مدتی بعد هم «گروه ملی-مذهبی» به رهبری مهندس سبحانی تشکیل گردید که شامل عمده نیروهای ملی-مذهبی خارج از نهضت آزادی به سان جدانشدگان از مجاهدین خلق، جنبش مسلمانان مبارز، همکاران نشریه ایران فردا و برخی دیگر است. به این ترتیب ملی-مذهبی‌ها عملاً در دو شاخه نهضت آزادی و گروه ملی-مذهبی قرار گرفتند که این دسته‌بندی تا امروز هم وجود دارد.

درنگی بر عملکرد کلی نیروهای ملی-مذهبی

با مجموع این تفاسیر به جرات باید گفت ملی-مذهبی‌ها در حالت کلی سابقه سرکوب، زورگوئی یا خیانت ندارند (بحث استثناء جداست) و چه در قدرت و چه در اپوزیسیون، مدافع حاکمیت مردم بوده‌اند. همچنین کمترین سابقه سوءاستفاده مالی یا ضعف اخلاقی در زندگی اکثریت مطلق اینان وجود ندارد که در غیر این صورت مخالفان به شدت روی آن تبلیغات می‌کردند. از این گذشته اعضای این طیف تا کنون هزینه‌های زیادی در راه آزادی ایران پرداخت کردند و برخوردهای زیادی با آنان صورت گرفته است. این موارد هم در فضای امروز یک پیشینه طلایی برای فعالان سیاسی است. البته اینان نیز مشابه سایر ملیون اشتباهاتی کرده‌اند (به خصوص به دلیل هیجان انقلاب) و نقد اشتباهات آن فرصت دیگری می‌خواهد اما به جرات باید گفت وزن خدمات‌شان بسیار سنگین‌تر از اشتباهات‌شان است. به این لحاظ چنین افراد سالم و خادمی به سان بقیه ملیون سرمایه‌های ارزشمندی برای جنبش آزادی‌خواهی ایران هستند. ضمناً مجموع شرایط باعث تغییرات و اتفاقاتی در عقاید نیروهای ملی-مذهبی گردیده که در صفحات بعد دیدگاه‌های کنونی آنان را بررسی می‌کنیم.

دیدگاه‌های امروز نیروهای ملی-مذهبی و تعامل آنان با سایر ملیون

آخرین تغییرات مهم دیدگاه‌های نهضت آزادی ایران

قبلاً اشاره شد مهندس بازرگان هرچند فردی بسیار آزاده بود، اما برخلاف بخش عمده ملیون، از اسلام برای فعالیت سیاسی الگو می‌گرفت. ایشان در عین حال برجسته‌ترین رهبر نهضت آزادی و تا هنگام وفات دبیر کل آن بود. حتی به جرات می‌توان او را از زمان دکتر مصدق تا کنون برجسته‌ترین فرد در بین نیروهای ملی-مذهبی دانست. اکثریت مطلق نیروهای ملی-مذهبی تا امروز هم احترام خاصی به عنوان بزرگ و راهنما برای آن مرحوم قائل هستند. همو با شجاعتی کم‌نظیر در اواخر عمر تغییر عقیده داده و جدائی دین از مسائل فردی و اجتماعی را به طور صریح اعلام کرد. وی در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۱ طی یک سخنرانی طولانی در انجمن اسلامی مهندسين تحت عنوان «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء»^{۱۸}، دیدگاه‌های جدیدش را بیان نمود و آنجا نخست این پرسش را طرح کرده که:

"مساله این است که ببینیم مشیت خداوند سبحان و منظور باری تعالی از بعثت پیامبران یا مأموریت و رسالت آنان چه بوده است و انتظار از دین و استفاده مؤمنان از دینداری چه باید باشد؟"

و در ادامه این بحث‌ها را مطرح نموده که آیا ادیان الهی صرفاً برای تامین و ترمیم و تعالی امور دنیائی انسانها بوده‌اند؟ آیا نظر به دنیا و آخرت هر دو داشتند و جوابگوی تمام مشکلات دنیا هستند؟ یا آنکه پیامبران صرفاً به خاطر آگاه کردن مردم از «خدا و آخرت» فرستاده شده‌اند و در این صورت دین چه نظر و اثری روی دنیای مردم دارد؟ در پاسخ هم با ذکر برخی استدلالات و شواهد قرآنی و دینی اعلام کرده است:

"نیازی ندارد که خدا و فرستادگان خدا راه و رسم زندگی و حل مسائل فردی و اجتماعی را به او یاد بدهند. خصوصاً که گرفتاری و سختی و تلاش و تدبیر برای رفع مشکلات، جزئی از برنامه آفرینش آدمی است و وسیله اصلاح و تربیت و تقرب او به خداوند متعال می‌باشد. اصلاً چنین کاری برای خداوند و رسولانش یک عمل لغو نیست؟ ...

آنچه از مجموعه آیات و سوره‌های قرآن برمی‌آید قسمت اعظم و اصلی آن بر محور دو مساله خدا و آخرت است."

و درباره قرآن گفته:

"آنچه در هیچ یک از این سرفصل یا سر سوره‌ها و جاهای دیگر [قرآن] دیده نمی‌شود این است که گفته شده باشد ما آن را فرستادیم تا به شما درس حکومت و اقتصاد و

مدیریت یا اصلاح امور زندگی دنیا و اجتماع را بدهد. ولی به طور کلی گفته شده است که شما در روابط فی‌مابین، عدالت و انفاق و خدمت و اصلاح را پیشه کنید و تا عمل صالح انجام ندهید ایمان به خدا شما را راهی بهشت نخواهد کرد."

و درباره مسائل حکومتی هم گفته:

"مسألة حکومت و اداره امت یا ادغام دین و سیاست حکومت و سیاست یا اداره امت و مملکت و ملت، از دیدگاه دیانت و بعثت پیامبران، تفاوت اصولی با سایر مسائل و مشاغل زندگی ندارد."

و حتی درباره دلیل اصرار به این افکار با صراحت تمام می‌گوید:

"اصرار ما در منحصر دانستن هدف دین به آخرت و خدا و تفکیک رسالت انبیا از سیاست و اداره دنیا، برای چیست؟

شعارهای «دین برای دنیا» یا «دین و دنیا با هم» و طرز تفکر ظاهراً مترقی و معقول اینکه هدف از بعثت و رسالت انبیا، سلامت و سعادت زندگی انسانها و اداره صحیح دنیا بوده است یا توأم با آخرت می‌باشد، یک سلسله زیانها و آفات و انحرافهایی به بار می‌آورد که نهایت آن خسرالدنیا و الآخرة شدن است."

و این زیانها را شامل «تبدیل توحید به شرک»، «انصراف از دین و سلب امید و ایمان مردم نسبت به دین» و چند مورد دیگر ذکر کرده است.

بدیهی است این مواضع و اعلام صریح «اصرار به تفکیک رسالت انبیا از سیاست و اداره دنیا»، تاکید محکمی بر پذیرش جدائی دین از مسائل حکومتی و مبارزاتی است. مدتی بعد بازرگان در آذر ۱۳۷۳ درگذشت و این دیدگاه الگوئی برای اکثریت نسل‌های بعدی نیروهای ملی-مذهبی شد چنانکه مرحوم مهندس سبحانی در پاسخ نگارنده نوشته است:

"[بازرگان] در اواخر عمر که کارکردهای سیاست‌ورزی ایدئولوژیک یا بنیادگرایانه را مشاهده کرد سخنرانی معروف «خدا و آخرت یگانه برنامه انبیاء (ع)» را در انجمن اسلامی مهندسین ایراد کرد که حتی مورد مخالفت بسیاری از بزرگان هم حزبی خود قرار گرفت ولی به تدریج همگان بر حقانیت آن مواضع پی بردند."

که استفاده از لفظ «همگان بر حقانیت آن مواضع پی بردند» بار معنایی سنگینی دارد و حداقل نشانگر تأیید اکثریت مطلق افراد این طیف در زمان حال است. ضمناً عنوان اولیه سخنرانی همانطور که مهندس سبحانی آورده «خدا و آخرت یگانه برنامه انبیاء (ع)» بود؛ اما مهندس بازرگان بعداً کلمه یگانه را از عنوان حذف کرد. در همین متن منتشر شده نشریه کیان هم مشخص است که کلمه یگانه از تیتراژ حذف شده است. البته در هر حال بحث اصلی متن سخنان است که بررسی کردیم.

درنگی بر دیدگاه‌های امروز نهضت آزادی ایران

باید گفت اعتقاد قاطع به دموکراسی و آزادی و جدائی دین از حکومت مشابه مدل‌های غربی، عیناً درباره دیدگاه‌های کنونی نهضت آزادی هم صدق می‌کند زیرا:

۱- اولاً مرامنامه و عملکرد گذشته نهضت آزادی نشانگر آزادی‌خواهی آنان است.

۲- در ثانی همانگونه که اشاره شد، مهندس سبحانی تاکید کرده برخی هم‌حزبی‌های مهندس بازرگان تا مدتی با آخرین دیدگاه‌های او مخالفت کردند ولی به مرور همگان به حقانیت آن پی‌بردند. استفاده از لفظ «همگان» هم مسأله ساده‌ای نبوده و حداقل نشانگر اکثریت مطلق اعضای نهضت آزادی است. ضمن اینکه هیچ نوع مخالفت رسمی با آن دیدگاه‌های مهندس بازرگان تا کنون از سوی نهضت آزادی اعلام نشده است.

۳- از این گذشته اعضای نهضت آزادی به هر حال عمری در راه خدمت به ایران تلاش کرده‌اند و به طور قطع امروز هم در صدد یافتن بهترین روش در آن راستا هستند.

ضمن اینکه مطالب این صفحه (فقط همین صفحه) به کمک یکی از دوستان مشترک جناب آقای «مهرگان وثوق» خدمت جناب آقای دکتر «ابراهیم یزدی» دبیر کل محترم نهضت آزادی ایران (جانشین مرحوم بازرگان) تقدیم و ایشان نیز محتوای آن را تأیید کرده‌اند.

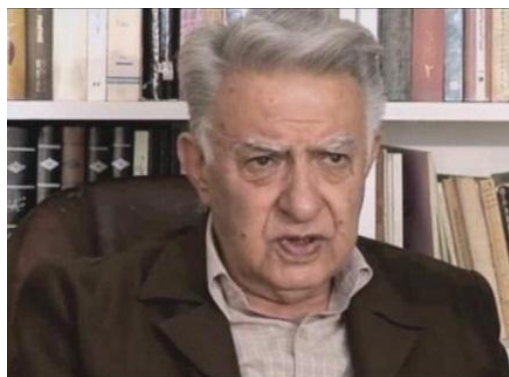


دکتر ابراهیم یزدی

در عین حال لازم به ذکر است که اینجانب در گذشته اشتباهاتی درباره جناب آقای دکتر یزدی مرتکب شده و حتی در مطلبی به دلیل ناآگاهی از الفاظ ناشایست درباره ایشان استفاده کردم که به این وسیله پوزش می‌خواهم.

آخرین دیدگاه‌های «گروه ملی-مذهبی» با نظرات مهندس سحابی

تشکیل گروه ملی-مذهبی از همان آغاز با شبهاتی برای ملیون همراه بود. در نگاه اول آمدن پسوند مذهبی



مهندس عزت‌الله سحابی

به دنبال ملی به عنوان اسم یک گروه می‌تواند نمایانگر اختلاف این‌ها با سایر ملیون باشد. این مساله نیز با توجه به آخرین موضع مرحوم بازرگان، تا حد زیادی سوال برانگیز بود. ابهام وقتی هم تشدید شد که اینان همگرایی زیادی با نیروهای موسوم به طیف دو خرداد نشان داده و تلاش می‌کردند با آنان متحد شوند. سکوت نسبی ملی-مذهبی‌ها در پاسخ انتقادات هم به شبهات دامن می‌زد. به این لحاظ نگارنده تلاش کرد تحقیقی در این باره انجام دهد که خوشبختانه با بزرگواری شادروان مهندس سحابی مواجه شده و

پاسخ‌هایی ارسال شدند که اکنون هم می‌توانند راهگشا باشند. در صفحات بعد تلاش می‌کنیم ماهیت اینان را به کمک توضیحات مهندس سحابی بررسی کنیم.

فقط قبل از پرداختن به ادامه مطلب باید خاطر نشان شود نفس ایجاد پسوند مذهبی در اسم تشکیلات یا اتحاد با نیروهای مذهبی، دلیل تغییر موضع از ملی به مثلاً بخشی از نیروهای مذهبی نیست. اکنون احزاب مختلف با پیشوند دینی به سان حزب دموکرات مسیحی سوئد، حزب مسیحی هلند، حزب دموکرات مسیحی مردم نروژ، حزب دموکرات مسیحی فرانسه و همچنین احزاب با پیشوند کمونیستی (که به هر حال ایدئولوژی است) همچون احزاب کمونیست آمریکا، ایتالیا، آلمان و بریتانیا وجود دارند که در چارچوب قوانین دموکراتیک کشورشان فعالیت می‌کنند. پس گرچه تشکیل حزب با پسوند مذهبی در شرایط حکومت دینی شبهات زیادی به وجود می‌آورد، ولی به هر حال دلیل قطعی هیچ مساله‌ای نیست. اتحاد با احزاب مخالف دموکراسی هم می‌تواند ناشی از اشتباه تاکتیکی یا مثلاً ضرورت زمانه بوده و دلیل قطعی همراهی با آنان نیست. برای درک بهتر این مسائل آخرین دیدگاه‌های مهندس سحابی را بررسی می‌کنیم.

قبل از شروع مطلب باید تاکید کنم اینجانب به خوبی واقفم که به هیچ وجه صلاحیت تعیین دقیق دیدگاه گروه ملی-مذهبی را ندارم. فقط چون این شانس و سعادت را داشتم که قبل از فوت مهندس سحابی از راهنمایی‌های ایشان به عنوان رهبر و بنیانگذار اصلی این گروه بهره‌مند شده و یک پاسخ مشروح دریافت کنم، به خود اجازه می‌دهم بخشی از نظرات‌شان را عیناً منتشر نمایم. به خصوص که ایشان در متن عمدتاً از ضمیر «ما» به عنوان گروه ملی-مذهبی استفاده کرده و عملاً این مطالب را به عنوان عقاید گروه مطرح نموده‌اند. حتی همان

پاسخ مشروح در اختیار برخی بزرگان ملی-مذهبی قرار گرفته است. از این گذشته همین مقاله پیش رو قبل از انتشار در اختیار چند تن از بزرگان ملی-مذهبی قرار داده شده که جملگی آن را تأیید کرده و حتی برخی اصلاحات جزئی مد نظر آنان در متن اعمال گردیده است. به این لحاظ می‌توان گفت مطالب فعلی آخرین دیدگاه‌های اینان مربوط به بعد از ۱۳۸۶ است (اطلاع دقیقی از مواضع قبلی اینان ندارم). با این وصف اگر سایر بزرگان این گروه به هر دلیل مخالفتی با مطالب این نوشته دارند، خواهشمندم آن را اعلام بفرمایند.

اکنون نکات اصلی دیدگاه ایشان در دو محور:

۱- رویکرد آنان به دخالت دین در حکومت

۲- تشکیل جبهه واحد با نیروهای ملی

تقدیم خوانندگان می‌گردد. روشن است مطالب بین دو علامت " " هم عین نوشته شادروان مهندس سبحانی در پاسخ اینجانب است.

ایشان درباره رویکرد دموکراتیک به قوانین و جدائی دین از حکومت نوشته‌اند:

"ما نیز ضمن مذهبی بودن، هم خواهان جدایی و بی‌طرفی دولت از امر دین می‌باشیم و همه محور وحدت ملی در دوران کنونی را «ایران» (نه مذهب) می‌دانیم."

و

"مسئله تقدم دموکراسی بر احکام دینی امری نیست که امروزه بگوییم ... مرحوم بازرگان هم، در دادگاه سال ۴۳ و هم در زندان بر این مهم^{۱۹} تأکید داشت"

و

"اینجانب از آن روزگار که در مجلس خبرگان اول (۱۳۵۸) به هنگام طرح اصول عدالتی قانون اساسی با مطالبی شعارگونه، چون تحصیلات مجانی در تمام سطوح تحصیلی، مخالفت کردم و در واقع از حکومت یا قانون‌گزاری^{۲۰} ایدئولوژیک یا آرمانگرایانه فاصله گرفتم، و در یک ماه بعد که به ریاست سازمان برنامه و بودجه منصوب شدم؛ با هرگونه حکومت ایدئولوژیک، از جمله حکومت دینی وداع گفتم. زیرا که واقعیات تلخ آماری و بسیار متنوع و پیچیده اجتماعی و اقتصادی را نمی‌توان با آرمانگرایی ساده، هر چقدر هم که پاک و آسمانی باشد سازمان داد یا تدبیر نمود."

و

"نه تنها در سال ۵۸ که تصور می‌کردیم با فضای باز سیاسی روبرویم بلکه در سال‌های ۷۹ و ۸۰ نیز، تحت بازجویی‌های آنچنانی و دادگاه بدوی (شعبه ۲۶) و دادگاه تجدیدنظر (شعبه ۳۶)، نیز شفاها و کتبا مخالفت خود را با حکومت دینی به دلیل این که به زعم من، حکومت مستقیم دینی در عمل نافی حقیقت دین در جامعه می‌شود، اعلام داشتم."

که این دیدگاه بسیار گویا و نشانگر تاکید قاطع ایشان بر دموکراسی مشابه مدل غربی است.^{۲۱} علاوه بر آن همانگونه که در صفحات گذشته ذکر شد ایشان در همین پاسخ تاکید کرده همگان بر حقانیت آخرین مواضع شادروان بزرگان در «خدا و آخرت یگانه برنامه انبیاء(ع)» پی بردند. این هم نشانگر تأیید آن دیدگاه نه فقط از طرف مهندس سبحانی که توسط اکثریت مطلق ملی-مذهبی‌ها است.

از این گذشته مهندس سبحانی در همان پاسخ درباره اتحاد با نیروهای ملی در یک جبهه نوشته‌اند:

"... به سمع خود دوستان ملی و ملیون برسانم تا خودشان ملاحظه و ضمن تصحیح در ذهنیت‌های قدیمی خودشان نسبت به مرحوم بزرگان و ما ملی-مذهبی‌ها، پیش مقدم در تکوین آن جبهه فراگیر ملی شوند، که البته، ما هم با اشتیاق از آن استقبال می‌نماییم."

۹

"ما در شرایطی زندگی می‌کنیم که تمام ضرورت‌های تاریخی و دورانی ایجاب می‌کنند که تمام اشخاص و نیروهای ایران‌دوست و صاحب هویت ملی به گرد هم آیند و برای احیای حاکمیت ملی و نفی حاکمیت جناحی قیام کنند."

۹

"امروزه نیازمند به یک اتحاد یا جبهه فراگیری ملی هستیم که باید بر گرد محور «ایران»، همدل و هم‌هدف برای آزادی و استقلال و ترقی و سربلندی شایسته تاریخی آن متحد شویم."

ایشان حتی درباره همین پاسخ‌هایشان اعلام نمودند:

"این بار نیز که توضیحاتی عرض می‌کنم، تأکید دارم که نباید یک گفتگوی انتقادی درون جبهه‌ای تبدیل به برخوردهایی شود که صف‌بندی و آرایش نیروها و نحله‌های سیاسی حول محور «ایران» و آزادی، دموکراسی، استقلال، توسعه، عدالت و رفاه و سربلندی حقه ملت مظلوم ایران را تحت الشعاع قرار داده یا مخدوش نماید."

که همین لفظ «درون جبهه‌ای» به قدر کافی گویا است. همچنین به دلایل اختلاف با سایر ملیون از جمله بحث اتحاد با دوخردادی‌ها (که قابل نقد است) اشاراتی نموده و نوشته‌اند:

"اختلاف بین ما و برخی دوستان باز در مورد مسائلی سیاسی است (نه مذهبی). این مسائل سیاسی گرچه وجه اصولی و ایدئولوژیک ندارند ولی به هر حال چون به حقوق شهروندی و حقوق ملت مربوط می‌شوند از امهات مسائل ملی و استراتژیک در این روزگار به شمار می‌روند"

که اصرار بر عدم اختلاف مذهبی با ملیون به جای خود نکته بسیار مثبتی است.

در نهایت باید به این نکته هم اشاره کرد که ایشان در همان پاسخ دربارهٔ تشابه و تفاوت گروه ملی-مذهبی با نهضت آزادی نوشته‌اند:

«به رغم اشتراک در مواضع و عقاید اصولی از منظر استراتژی و تاکتیک تفاوت‌هایی دارند.»

که «اشتراک در مواضع و عقاید اصولی» قاعده‌تاً شامل دیدگاه حکومتی نیز خواهد شد که این هم تائید دیگری بر دیدگاه‌های کنونی نهضت آزادی است.

با مجموع این مطالب کاملاً روشن است که دموکراسی و جدائی دین از حکومت، بخش مهم رویکرد تمام نیروهای ملی-مذهبی بوده و از لحاظ دیدگاه حکومتی اختلاف خاصی با سایر نیروهای مصدقی ندارند.

چرا اتحاد مناسبی بین گروه‌های مختلف ملی ایجاد نشده است؟

در پاسخ این پرسش باید گفت در نگاه اول عدم اتحاد مناسب ملیون تا حدی به دلیل اقدامات دستگاه‌های اطلاعاتی است. ولی واقعیت این است که برخی خودخواهی‌ها و مشکلات درونی نقش اصلی را در این زمینه دارند. مثلاً برخی ملیون به آقای دکتر ابراهیم یزدی حمله می‌کنند هرچند این عزیزان کمتر پاسخ می‌دهند. طبیعی است تا این رفتارها ادامه داشته باشند، مشکلات زیادی بر سر راه اتحاد وجود دارد. علاوه بر آن مشکل ضعف کار گروهی معضل کل جامعه ایرانی است^{۲۲} کما اینکه امروزه اتحاد و همراهی مناسبی بین هیچ یک از نیروهای ملی یا حتی ملیون خارج از ایران وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

اکثریت مطلق نیروهای ملی-مذهبی، از استوارترین مبارزان آزادی‌خواه مصدقی و سالم‌ترین فعالان سیاسی بوده و هستند. دیدگاه کلی امروزی اینان در ایجاد یک حکومت دموکراتیک مشابه کشورهای آزاد غربی و بر مبنای جدائی دین از حکومت است. به این ترتیب امکان اتحاد اینان با سایر نیروهای ملی کاملاً وجود دارد. البته این بدان معنی نیست که اختلاف دیدگاه وجود ندارد یا اینان اشتباهاتی نکرده‌اند، ولی کلیات دیدگاه‌های تبیین شده اینان توسط زنده‌یادان مهندس بازرگان و مهندس سحابی در مطالب فوق است.



هاله سحابی به همراه پدرش

در خاتمه این مطلب را به شهید «هاله سحابی» تقدیم می‌نمایم که هنگام تشییع جنازه پدرش به دلیل حملات دژخیمان دچار ناراحتی شدید و حمله قلبی شده و به نزد پدرش شتافت. یادشان جاودان.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - آبان ۱۳۹۳

- ^۱ - اگر افرادی با عقاید مشابه ملی-مذهبی خارج از این طیف‌ها قرار می‌گیرند، لازم است خود مواضع‌شان را توضیح دهند.
- ^۲ - اشتباهاتی در آن مقاله وجود داشت و به خصوص متاسفانه بعضاً بزرگان این جریان‌ها همچون جناب آقای دکتر «ابراهیم یزدی» با لحن نامناسبی مورد خطاب قرار گرفتند که بابت آن پوزش می‌خواهم.
- ^۳ - برگرفته از مجموعه اسناد مندرج در سایت نهضت آزادی ایران
- ^۴ - برگرفته از مجموعه اسناد مندرج در سایت نهضت آزادی ایران
- ^۵ - برگرفته از مجموعه اسناد مندرج در سایت نهضت آزادی ایران
- ^۶ - اینجانب نوشته بودم: «باید گفت که ابتدای تشکیل نهضت آزادی گرچه بر علائق مذهبی تأکید شده بود، اما عملاً طبق اصول سوم و چهارم شان در زمره نیروهای مدافع قانونی دموکراتیک بر مبنای جدائی دین از حکومت بوده اند و با آن گرایش حکومتی باید گفت عملاً ملی بوده‌اند و حتی مورد تأیید دکتر مصدق هم قرار گرفته بودند و در جبهه ملی سوم هم شرکت داشتند»
- ^۷ - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۲۸۸
- ^۸ - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۳۱۸
- ^۹ - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۱، سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۱/ ص ۳۳۱
- ^{۱۰} - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۱، سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۱/ ص ۱۶۴ — نقل از مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی، مهندس مهدی بازرگان، انتشارات مدرس، مهرماه ۱۳۵۰/ صص ۲۰۶ و ۲۰۷
- ^{۱۱} - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۱، سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۱/ ص ۴۶۹
- ^{۱۲} - مثلاً بخشی از ملی-مذهبی‌ها به دلیل هیجان انقلاب تا مدتی خواهان دخالت بخشی از احکام دینی در حکومت شدند. البته در هر حال رویکرد آنان خیلی با نیروهای مذهبی متفاوت بود.
- ^{۱۳} - کسانی به سان دکتر غلامحسین صدیقی، اصغر پارسا و دکتر مصطفی رحیمی از قدرت گرفتن روحانیون نگران بودند و شاپور بختیار حتی در برابر روحانیون ایستاد اما اکثریت مطلق مردم ایران در انقلاب به روحانیون اعتماد کردند.
- ^{۱۴} - به خصوص مشکل جنگ داخلی وجود داشت و هرج و مرج ممکن بود منجر به متلاشی شدن کل کشور شود.
- ^{۱۵} - متاسفانه امروزه تبلیغات دروغین وسیعی علیه اینان و به خصوص دکتر یزدی در جریان است. مثلاً جریان بازجوئی ایشان از تیمسار رحیمی فرماندار نظامی تهران بارها مطرح می‌شود حال آنکه در همان فیلم به روشنی مشخص است هیچ برخورد تندی با رحیمی رخ نمی‌دهد. حتی دکتر یزدی از کسانی بود که در روزهای اول انقلاب بسیار تلاش کرد روند اعدام‌ها کند گردد تا جائیکه خلخالی هم در خاطراتش در صفحات ۳۶۰ تا ۳۶۲ در این باره به شدت از ایشان انتقاد می‌کند. (خاطرات آیت‌الله خلخالی، نشر سایه، چاپ اول ۱۳۷۹)
- متاسفانه امروزه برخی با کمال بی‌انصافی یا از نادانی مساله را برعکس بیان کرده و حتی طوری تبلیغ می‌کنند انگار تمام خشونت‌های امثال خلخالی تقصیر اینان بوده که به جرات باید گفت برنامه وزارت اطلاعات است. البته این به معنی عدم اشتباه دولت موقت نیست ولی بحث اصلی آنجا است که نباید قدرت اصلی و سرکوبگر آن مقطع یعنی نیروهای مذهبی را نادیده گرفت. آن زمان نیروهای مذهبی به دلیل عدم تجربه اداره حکومت بخشی از قدرت را به ملیون دادند، اما در عین حال از اول کار با استفاده از شبکه مساجد نسبت به تاسیس نیروهای مسلح وابسته به خود به نام «کمیته‌های انقلاب» و «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» اقدام کردند. سپاه هم ابتدا برای مقابله با کودتای ارتش تاسیس شد اما تبدیل به بازوی نظامی اصلی مذهبی‌ها گردید. روحانیون همزمان قوه قضائیه را هم در اختیار گرفته و به این ترتیب از اول سکان‌های اصلی قدرت را تصاحب کردند و به مرور بقیه را هم گرفتند و دولت موقت مشکلات زیادی با کارشکنی‌های آنان داشت. این هم بحث تاریخی مفصل و مجزائی است.
- ^{۱۶} - در اینجا لازم است یادی کنم از شادروان مهندس «سیدوحید میرزاده» از فعالان ملی-مذهبی کرمانشاه که این نکته را به نگارنده تذکر داد.
- ^{۱۷} - مرحوم سحابی در پاسخ نگارنده نوشته که در سال ۱۳۷۵ اولین بار در یک مصاحبه عمومی از این لفظ استفاده کرد.

^{۱۸}- این سخنرانی در نشریه کیان، شماره ۲۸ چاپ شده است. لازم به ذکر است که مرحوم بازرگان در تاریخ ۱۳۷۳/۵/۴ یعنی حدود ۵ ماه پیش از وفات، اجازه انتشار آن را طی یادداشتی به نشریه کیان دادند. بعد از فوت ایشان هم آقای «عبدالعلی بازرگان» فرزند ارشد آن مرحوم مجدداً اجازه انتشار آن متن را به کیان دادند. (نشریه کیان شماره ۲۸/ ص ۴۶)

^{۱۹}- [تقدم دموکراسی بر احکام دینی]

^{۲۰}- به دلیل حساسیت نقل قول عیناً به همان شکل نوشته شده است.

^{۲۱}- اینجانب حتی در مورخ ۱۳۸۶/۰۷/۰۳ در حدود ساعت ۱۰ صبح به منزل شادروان سحابی در لواسانات تلفن زده و این پرسش را مطرح کردم که قانون اساسی مشروطه مورد تأیید آنان است یا خیر؟ (آن قانون در کل مبتنی بر جدائی دین از حکومت است هرچند برخی مباحث دینی در آن وجود دارد. تجلی رعایتش هم در دولت دکتر مصدق است.) ایشان در پاسخ تأکید نمود چنان قانونی را قبول داشته و آن را اسلامیزه نمی‌کنند.

^{۲۲}- ضعف کار تشکیلاتی شاخصه کل ایرانیان است چنانکه تنها حزب سیاسی ایران تا به امروز «حزب توده» بوده که آن هم با کمک فراوان شوروی تشکیل و عمدتاً در تهران و نقاط شمالی منسجم بود. سایر تشکیلاتها هرگز حالت حزب به خود نگرفتند. مثلاً شاه ارتش را در اختیار داشت و روحانیون از شبکه مساجد بهره بردند اما هیچ یک از اینها حزب نبودند.